

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهیلا

۱۳ سپتمبر ۲۰۲۰

مبارزه با نژادپرستی و وحشیگری پولیس با مبارزه برای نابودی سرمایه داری در هم تنیده است!

اکنون چند ماه است که موج جدیدی از مبارزات ضد نژاد پرستی و ضد سرمایه داری بسیاری از شهرهای امریکا را در بر گرفته است. آتش این مبارزات گرچه با قتل "جورج فلویید" سیاه پوست مشتعل شد، اما این جرقه ای بود تا آتشی بر انبان کهنه و متراکم تضادهای طبقاتی در امریکا بيفکند و هزاران هزار تن از مردم ستمدیده، از زن و مرد گرفته تا سیاه و سفید را علیه سرمایه داری به مصاف با طبقه حاکم در امریکا بکشاند. اکنون همه مردم آزادیخواه دنیا، با بیم و امید، اخبار مبارزات مردم امریکا را تعقیب می کنند.

انتشار جهانی صحنه به قتل رسیدن "جورج فلویید" توسط پولیس در ۲۵ ماه مه (۲۰۲۰)، در حالی که زانی پولیس التماس میکرد "نمیتوانم نفس بکشم. خواهش میکنم مرا نکشید، نمیتوانم نفس بکشم"، همچون کابوس وحشتناکی دنیا را تکان داد و منجر به شعله ور شدن آتش خشم توده های مردم در امریکا و دیگر کشورهای جهان شد. (۱) مرگ "جورج فلویید" و خشونت رو به رشد دولت امریکا علیه اقشار فرودست جامعه (سیاه پوست، سفیدپوست، مهاجر و ...) عامل محرکی شد برای افزایش تنش های شدید طبقاتی، و تشدید اعتراضات میلیون ها نفر علیه نابرابری های اقتصادی-اجتماعی و تجاوز دولت به حقوق دموکراتیک مردم در سراسر جهان.

پاسخ دولت امریکا به اعتراضات مردم علیه خشونت پولیس، خشونت بیشتر و سرکوب وحشیانه تظاهرات اعتراضی بود. در طول چندین هفته پس از کشته شدن "جورج فلویید"، پولیس امریکا به شیوه گروه های شبه نظامی، مجهز به وسایل نقلیه زره پوش و دیگر تجهیزات نظامی در خیابان های شهرهای امریکا رژه رفته و با شلیک گاز اشک آور، گلوله های لاستیکی، بمب های فلفل و دودافزا و توپ فلفل به تظاهرات مسالمت آمیز مردم که خواهان پایان دادن به خشونت پولیس بودند، حمله کرد. تصاویر آماده باش پولیس در شهرها که به مناطق جنگی شبیه شده بودند، عکس های پولیس در حال هدف قرار دادن مردم از بالای زره پوش ها، که در فضای مجازی پخش شدند؛ خشم مردم را بیشتر برانگیختند. مردم دنیا انعکاس شرایط زندگی خود را در این صحنه های زندگی فلاکت بار فرودستان امریکا مشاهده کردند. آن ها دیدند که شرایط همه آن ها در کشورهای مختلف تحت حاکمیت سرمایه داری مشابه است، بخصوص از این نظر که تأثیرات مخرب اپیدمی کرونا بر زندگی همه کارگران و زحمتکشان جهان، به دلیل اقدامات عمدی و جنایتکارانه طبقات حاکم، همچنان ادامه داشته و حدود چهار ماه است که مردم جهان از عواقب اقتصادی-اجتماعی

اپیدمی کرونا رنج میبرند. چند صد هزار نفر جان خود را در اثر ابتلا به کرونا از دست داده اند، میلیون ها نفر بیکار شده اند، در حالی که تریلیون ها دلار از دسترنج طبقه کارگر جهانی، توسط دولت های سرمایه داری به جیب سرمایه داران بزرگ سرازیر شده، کارگران مجبور شده اند در شرایط دردآور فقر و گرسنگی، و در ناامنی به محیط های کار بازگردند. و در چنین شرایطی بر ثروت های بادآورده تعدادی از سرمایه داران مفتخور و انحصارات بزرگ امپریالیستی افزوده شد. و از این جهت، توده های مردم جهان، بیش از پیش به ضرورت مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک، برای رفع همه ظلم و ستم های موجود در جهان پی میبرند.

از طرف دیگر، خشونت پولیس حامی سرمایه داری در سراسر جهان و عملکرد فاشیستی دولت ها در سرکوب اعتراضات مردم، زمینه های اتحاد مبارزاتی میان توده های مردم جهان را تشدید کرد. از این جهت است که در روزها و هفته های بعد از مرگ جورج فلوید، صدها هزار نفر از توده های مردم آگاه در بیش از ۶۰ کشور دنیا در تظاهرات اعتراضی علیه خشونت پولیس، شرکت کردند. عظمت اعتراضات میلیونی جهانی علیه خشونت پولیس امریکا و فاشیسم ترمپ، بیانگر این واقعیت بود که مردم دنیا خطرات ناشی از تلاش ترمپ برای برقراری یک نوع "دیکتاتوری رئیس جمهوری" علیه طبقه کارگر امریکا و پیامدهای آن علیه طبقه کارگر جهان را روز به روز بیشتر تشخیص داده اند. مردم تحت ستم در کشورهای سراسر جهان که میبینند در شرایط ظالمانه مشابهی به سر میبرند، به قویترین حامیان یکدیگر تبدیل شده اند. به عنوان مثال، پولیس فرانسه در روش هایی که در سرکوب وحشیانه جنبش اعتراضی "جلیقه زردها" در طول دو سال گذشته به کار برده، دست کمی از پولیس فاشیست امریکا نداشته است. به این دلیل است که مردم فرانسه در تظاهرات گسترده ای در روزهای متعدد، با حمل شعارهایی مانند "اگر در شرایطی که بی عدالتی وجود دارد، بی طرف بمانی، همسو با ستمگر هستی" و یا "آن چه در امریکا اتفاق می افتد، آن چه که امروز در فرانسه اتفاق افتاده را برجسته می کند"، علاوه بر اعتراض به فاشیسم ترمپ و خشونت پولیس امریکا، به خشونت پولیس فرانسه نیز که بارها منجر به قتل جوانان شده، اعتراض کردند. مردم آلمان نیز که در طول شش سال گذشته شاهد تلاش توطئه آمیز طبقه حاکم برای بازگرداندن حاکمیت فاشیسم بوده اند، حمایت شدید خود از مبارزه مردم امریکا علیه عملکردهای فاشیستی دولت ترمپ و دستگاه سرکوبش را، بخشی از مبارزه برای متوقف کردن رشد فاشیسم در آلمان میدانند. (یکی از عملکردهای فاشیستی ترمپ، "تروریست" خواندن مردم معترض و تهدید آن ها به استفاده از ارتش برای سرکوب تظاهرات بود.)

در این رابطه، یکی از بنگاه های ایده پراکنی امپریالیستی (مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی (CSIS)) به امپریالیست ها هشدار داده است که "در عصری از اعتراضات گسترده جهانی به سر میبریم که از نظر تاریخی، از لحاظ شدت و گستردگی بی سابقه هستند. اپیدمی کرونا به احتمال زیاد اعتراضات را موقتاً تضعیف میکند، که به دلیل محدودیت های دولتی برای تجمعات عمومی در مناطق شهری و همین طور به دلیل عدم تمایل خود شهروندان برای قرار گرفتن در معرض تجمعات خواهد بود. با این حال، بسته به روند این اپیدمی در آینده، ممکن است که عکس العمل های دولت در رابطه با اپیدمی، به محرک دیگری برای تشدید اعتراضات سیاسی گسترده تبدیل شود".

سیر وقایع نشان داد که هراس طبقه حاکم از انفجار خشم توده ها بی دلیل نیست. اولین اقدام جنایتکارانه پولیس امریکا (قتل جورج فلوید) بعد از اتمام قرنطینه، بلافاصله جرقه ای شد برای انفجار خشم توده های مردم در جهان. حتی ترس برحق مردم از گسترش بیماری کرونا نیز آن ها را متوقف نکرد و با ماسک و وسایل ایمنی دیگر در تظاهرات حضور یافتند. از این رو میبینیم که تظاهرات جهانی توده های مردم در دوران پساکرونا، از نظر اتحاد و همبستگی (و حتی از نظر عامل تحریک کننده مشترک-خشونت مرگبار پولیس امریکا) تفاوت هایی با جنبش های ماقبل کرونا دارند.

رسانه های دولتی جهان اخبار مربوط به بخش عمده ای از اعتراضات بین المللی توده های مردم و وسعت آن ها را سانسور کردند. این رسانه ها همچنین، فقط بخش محدودی از هماهنگی دولت ها در سرکوب اعتراضات را منعکس کردند. این برخورد رسانه های امپریالیستی نیز نشان دهنده طبقاتی بودن اعتراضات است. وسعت جهانی اعتراضات، بر واقعیت دیگری نیز دلالت دارد، و آن توازن قوا در جوامع جهان است. اعتراضات جهانی علیه خشونت پولیس امریکا ثابت کرد که کارگران و زحمتکشان جهان متحدان نیرومند یکدیگر در مبارزه با سیستم سرمایه داری جهانی هستند.

جدیدترین رویدادی که هر چه بیشتر خصلت فاشیستی طبقه حاکم بر امریکا و دولت حامی آن را فاش کرد، انتشار فیلمی در صفحه توئیٹ ترمپ در روز یکشنبه ۲۸ ژوئن ۲۰۲۰ بود. در آن فیلم هواداران ترمپ سوار بر ماشین های زمین گلف تزئین شده با پرچم های امریکا و تبلیغات انتخاباتی ترمپ، در حال تظاهرات و سر دادن شعارهای نژادپرستانه در یک مجموعه مسکونی بازنشسته ها در فلوریدا هستند، و یکی از حامیان ترمپ فریاد می زند (زنده باد) "قدرت سفیدپوست ها!". (۲) در مقابل، عده دیگری از مردم نیز در مقابل طرفداران ترمپ تجمع کرده و آن ها را فاشیست و نژادپرست مینامند.

ترمپ با پیشروی، در زیر این ویدئو مطالبی را در تشویق نژادپرستان نوشت که منجر به هر چه بیشتر شدن خشم و نفرت مردم نسبت به او شد. این ویدئو را بعد از حدود سه ساعت از صفحه ترمپ حذف کردند. حمایت ترمپ از نژادپرستان در این فیلم، تنها یکی از جلوه های فاشیستی و تحریک آمیز ترمپ است. او در همه مواردی که با اعتراضات مردمی علیه دولت خود روبرو شده، معترضین را به سرکوب شدید و حکومت نظامی تهدید کرده است. به عنوان مثال، در اول ماه ژوئن در سخنرانی در محوطه کاخ سفید در رابطه با اشغال بخش کوچکی از مرکز شهر سیاتل توسط معترضین به خشونت پولیس، ترمپ تهدید کرد که به حکومت نظامی و رها کردن افسار ارتش و انداختنش به جان تظاهرکنندگان دست خواهد زد. پیش از آن نیز، معترضین به وحشیگری پولیس را "اراندل و اوباش" و "تروریست" خوانده بود.

برخی به غلط، شخص "ترمپ" را مسئول همه سیاست های دولت امریکا منجمله سیاست های نژادپرستانه می دانند. اما واقعیت این است که هر چند که شرایط کنونی، برای اجرای سیاست های دست راستی و ارتجاعی مورد سوءاستفاده قرار گرفته، اما این سیاست ها (به عنوان مثال، سیاست های مرزی ضد مهاجر) از مدتها قبل روی میز فاشیست ترین جناح های طبقه حاکم بر امریکا قرار داشته اند. بنابراین میتوان گفت که یکی از اهداف دولت ترمپ از تشدید سیاست های ارتجاعی و فاشیستی، جلب رضایت پایگاه اجتماعی دولت (که دست راستی ترین بخش های طبقه سرمایه دار حاکم و همچنین ناآگاه ترین اقشار جامعه هستند) و کشاندن آن ها پای صندوق های کساد رأی گیری امسال است. نظرخواهی ها در امریکا نشان داده اند که چگونگی برخورد دولت امریکا با اپیدمی کرونا و همچنین سرکوب مداوم تظاهرات خیابانی معترضین علیه خشونت پولیس، منجر به انزجار شدید توده های مردم از دولت و سلب اعتماد هر چه بیشتر آن ها از پروسه انتخابات و همه کاندیدا ها شده است.

بجز سرکوب شدید، یکی دیگر از شیوه های برخورد دولت امریکا با مبارزات عدالتخواهانه مردم، تلاش برای منحرف کردن اعتراضات به سمت دیدگاه های ارتجاعی نژادپرستانه است. به عنوان مثال، دولت امریکا و دستگاه های تبلیغاتی آن تلاش کرده اند که با این ادعا که علت خشونت پولیس، وجود نژادپرستی در تار و پود جامعه امریکا (که اکثریت آن را سفیدپوستان تشکیل میدهند) است، "سیاست هویت نژادی" را به این جنبش تحمیل کنند. اما در واقعیت، حضور یکپارچه و متحد همه نژادهای شهروند امریکا در تظاهرات اخیر، و این که در بسیاری از تظاهرات در

شهرهای کوچک و مناطق روستائی، اکثریت شرکت کنندگان سفیدپوست بودند، نشان دهنده این واقعیت است که نژادپرست واقعی دولت و طبقه حاکم بر امریکا است، نه توده های مردم آن کشور. یکی از وقایعی که این واقعیت را به روشنی ثابت میکند، رویداد ۱۹ ژوئن ۲۰۲۰ است. در آن روز یکی از باشکوه ترین تظاهرات اخیر مردم امریکا انجام شد. میلیون ها نفر در سراسر امریکا با شرکت در تظاهرات خیابانی، علاوه بر اعتراض علیه خشونت پولیس و قتل "جورج فلویید"، سالگرد آزادی آخرین برده در امریکا را نیز جشن گرفتند. (در ۱۹ ژوئن سال ۱۸۶۵ آخرین برده در امریکا آزاد شد) اما واقعه مهمی در اوایل صبح آن روز رخ داد. مقامات یکی از انجمن های ورزشی شهر، بنای یادبود "جورج پرستون مارشال" یکی از نژادپرستان مشهور (و مالک و موسس تیم فوتبال "ردسکینز" واشنگتن) را بسته بندی کرده و از ورزشگاه RFK خارج کردند. در طول سال های گذشته، مردم شهر بارها به وجود مجسمه این شخص مرتجع در ورزشگاه شهرشان اعتراض کرده و خواهان برچیده شدنش بودند. اما دولت همیشه اعتراضات مردم را نشنیده میگرفت، تا به امروز که مقامات دولتی با هدف کنترل اعتراضات مردمی، مجسمه را برداشتند. فرماندار نیویورک نیز وقت را غنیمت شمرده و برای عوامفریبی و تطبیق دولت با جنبش مردم، اعلام کرد که این روز به تعطیل رسمی تبدیل خواهد شد. اهمیت این موضوع این است که نشان داد که دولت از فرط هراس از اوجگیری اعتراضات، این کار را بعد از سال ها، اجباراً انجام خواهد داد.

دولت امریکا، برای کنترل اعتراضات مردم، علاوه بر سرکوب وحشیانه، به ترفند وعده های توخالی "اصلاحات در سیستم پولیس" نیز متوسل شد. درحالی که واقعیت این است که انجام "اصلاحات" در دستگاه سرکوب سیستم سرمایه داری نه ممکن و نه پاسخگوی نژاد پرستی نهادینه شده در این نهاد می باشد. زیرا که طبقه سرمایه دار برای پاسداری از ثروت عظیمش که از طریق استثمار طبقه کارگر به دست آمده، نیاز بسیار حیاتی به نیروهای مسلح وحشی دارد. از این جهت، مبارزه با نژادپرستی و وحشیگری پولیس، از طریق اصلاحات و "کم کردن درجه وحشیگری آن عملی نیست" و اساساً وحشیگری اش کم نخواهد شد. اساساً مبارزه با نژادپرستی و وحشیگری پولیس، خود، بخشی از مبارزه با سیستم سرمایه داری و برای نابود کردن آن است.

با افزایش نابرابری اجتماعی و تنش های طبقاتی در طی چهار دهه گذشته، وسعت و بودجه پولیس نیز به تناسب آن افزایش یافته است. هر چند که تعداد قتل های پولیس در امریکا نسبت به دیگر کشورهای پیشرفته بیشتر است، وحشیگری پولیس یک پدیده جهانی است و مختص به امریکا نمیباشد. به عنوان مثال، پولیس فرانسه نیز جنبش "جلیقه زردها" را که عمدتاً سفیدپوست هستند، با خشونت شدید در دو سال گذشته سرکوب کرده است.

اعتراضات گسترده علیه خشونت پولیس و در همبستگی با "جورج فلویید" در همه کشورهای (مانند کنیا، غنا، نیجریه، آفریقای جنوبی، برزیل و ...) که پولیس به طرز وحشیانه ای فرودستان جامعه را سرکوب میکند، به وقوع پیوست. واقعیت این است که سرکوب همه فرودستان دنیا (از هر رنگ و نژادی) توسط پولیس را نمیتوان صرفاً با نژادپرستی توضیح داد. خصلت مشترک جهانی خشونت پولیس و گستردگی چنین خشونت هایی در شهرهایی که توسط روسای پولیس و مقامات دولتی سیاهپوست اداره میشوند، روایت نژادپرستی (یعنی این ادعا که آن چه مردم امریکا درگیرش هستند، ظلم "امریکای سفید" علیه "امریکای سیاه" است) را مردود می کند. خشونت پولیس با ذات جامعه سرمایه داری و نیاز طبقه استثمارگر حاکم برای در قدرت ماندن و حفظ مناسبات ارتجاعی جاری مرتبط است. وحشیگری خاص پولیس در ایالات متحده را باید با وحشیگری ذاتی مناسبات طبقاتی در آن کشور توضیح داد.

البته این واقعیت دارد که نژادپرستی در پولیس و در درون جامعه نیز وجود دارد. اما، قربانیان خشونت پولیس، کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار فقیر و ستمدیده از هر نژاد و ملیتی هستند. مانند "هانا فیشر" یکی از قربانیان پولیس در تظاهرات میسوری، که سفید پوست بود.

"انگلس" در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" در سال ۱۸۸۴ توضیحی مارکسیستی درباره "دولت" ارائه داد. او نوشت که دولت به هیچ وجه، قدرتی نیست که از خارج از جامعه به آن تحمیل شود، بلکه دولت، محصول جامعه در مرحله معینی از توسعه آن است. یکی از ویژگی های برجسته دولت، ایجاد یک "قدرت عمومی" است که نه فقط از افراد مسلح، بلکه از مجوزهای مادی، زندان ها و انواع نهادهای زور و سرکوب طبقاتی تشکیل شده است. این "قدرت عمومی" به نسبت هرچه حادثر شدن خصومت های طبقاتی، قوی تر می شود... یعنی دولت یک میانجی بی طرف نیست، بلکه ابزار سیاسی طبقه حاکم است که به دلیل غیرقابل کنترل بودن منافع طبقاتی وجود می آید.

دولت امریکا در سال های گذشته نیز، در پاسخ به اعتراضات مردم علیه خشونت پولیس، به وعده های توخالی "رفرم پولیس" متوسل شده است. اما نه تنها هیچگاه رفرمی انجام نگرفت و از نقش سرکوبگرانه پولیس کاسته نشد، بلکه از سال ۲۰۰۷ تاکنون، دولت امریکا بیش از پیش، پولیس را به ابزار و مهمات جنگی مجهز کرده است. اخیراً وزیر دفاع امریکا اعلام کرد که تاکنون بیش از ۷۶۰ میلیون دلار تجهیزات نظامی مازاد بر احتیاج خود را به پولیس بخشیده است. از جمله ۷۹،۲۸۸ اسلحه تهاجمی، ۲۰۵ دستگاه نارنجک انداز، ۱۱۹۵۹ سرنیزه، ۳،۹۷۲ چاقوی جنگی، ۴۲۲ هلیکوپتر، ۴۷۹ ربات ضد بمب، هزاران زره پوش، هزاران مسلسل کالیبر پنجاه که قدرت شلیک کافی برای منفجر کردن همزمان ده ها هدف را دارند، تعداد نامعلومی از وسایل نقلیه ضد مین که برای استفاده در اشغال عراق، با هزینه نیم تا یک میلیون دلار برای هر کدام، ساخته شده بودند. استفاده از تجهیزات نظامی در دستگاه های اجرائی محلی، تهدیدی جدی علیه طبقه کارگر در جوامع در دوران امپریالیستی (از امریکای امپریالیست گرفته تا ایران سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) شده است. خواست "تقویت مالی و نظامی پولیس" در شرایط کنونی از جانب عمال طبقه حاکم بر امریکا (یادآور جریان "اکثریت" و حزب توده در ایران که از جمهوری اسلامی تقاضای مسلح کردن نیروهای جنایتکار سپاه به سلاح سنگین را کردند) نشان دهنده ترس آنان از عواقب شورش توده های مردم علیه سیستم است. مقامات طبقه سرمایه دار حاکم بارها برای توجیه جنایات پولیس، ادعا کرده اند که پولیس بازتاب جامعه است و در میان پولیس نیز مانند جامعه، برخی افراد آگاهانه نژادپرست هستند، برخی ناخودآگاهانه نژادپرستند، و برخی نیز آگاهانه آزادیخواه و ضدنژادپرستی هستند.

برخلاف این ادعاها، واقعیت این است که شرکت وسیع مردم جهان در تظاهرات گسترده علیه نژادپرستی پولیس امریکا، نشان داد که اکثر مردم جهان نژادپرست نیستند. پولیس هم "بازتاب جامعه" نیست، بلکه به گفته "انگلس" پولیس "نیروی ویژه ای از افراد مسلح" است که وظیفه محافظت از دارائی، ثروت و قدرت سرمایه داران را بر عهده دارد. رشد گرایشات نژادپرستانه در میان افراد پولیس به دلیل انحرافات نظری شخصی پولیس ها نیست، بلکه بیشتر ناشی از عملکرد اجتماعی پولیس است. هرچه تنش های اجتماعی و مبارزات طبقاتی عمیق تر شوند، پولیس و دولت، ظالمانه تر و وحشیانه تر عمل میکنند.

یکی از درس های سیاسی مهم که کارگران و توده های مردم آگاه جهان از شرایط موجود میگیرند، این واقعیت است که در مبارزات سیاسی-انقلابی خود باید با همه گروه های درون طبقه سرمایه دار حاکم (جناح های مختلف طبقه حاکم و یا احزاب مختلفی که با هر اسم و هر ظاهری با طبقه سرمایه دار در قدرت شریکند) به مثابه نمایندگان یکسان طبقه حاکم، مقابله کنند. مبارزه قاطعانه با نژادپرستی و وحشیگری پولیس مستلزم تسویه حساب با همه نیروهای مدافع و

توجیه کننده سیستم سرمایه داری و طبقه سرمایه دار حاکم و کل دستگاه سرکوب دولتی است. این مبارزات توده های مردم علیه دستگاه سرکوب دولتی باید با مبارزه بین المللی طبقه کارگر علیه کلیت سیستم طبقاتی سرمایه داری (یعنی علیه هر نوع استثمار و ستم و نابرابری) تلفیق شود. پیروزی این مبارزه مستلزم رهبری طبقه کارگر آگاه و اتحاد آن با مبارزات انقلابی زحمتکشان است.

یکی دیگر از توطئه های مرتجعین حاکم بر امریکا علیه جنبش اعتراضی اخیر توده های مردم، این است که تلاش کرده اند که این تظاهرات گسترده علیه خشونت پولیس را به کمپینی برای از بین بردن مجسمه های چهره های رهبری جنگ داخلی و انقلاب امریکا تبدیل کنند و با هدایت تظاهرات به مسیر ارتجاعی تفرقه افکنی نژادی، این جنبش اجتماعی را تضعیف کنند. به عنوان مثال چند روز پیش، نماینده واشنگتن دی.سی در مجلس امریکا گفت که قصد دارد درخواستی رسمی را برای از بین بردن بنای یادبود لغو برده داری که در پارک لینکلن نصب شده، به مجلس بدهد. او برای توجیه این کار، ژست طرفداری از سیاهپوست ها را گرفت و گفت که سازندگان مجسمه مزبور در سال ۱۸۷۶، نظر سیاهپوست های امریکا را در رابطه با ساختن آن مجسمه نپرسیده بودند!

مقامات حزب دمکرات در بوستون نیز درصدد برداشتن مجسمه ای مشابه از آبراهام لینکلن در آن شهر هستند. در سانفرانسیسکو نیز، مجسمه ای از "اولیس اس. گرانت" ژنرال ارتش پیروزمند ضدنژادپرستی (که بعدها رئیس جمهور امریکا شد) نابود شد.

بنای یادبود هنگ ۵۴ داوطلبان پیاده نظام ماساچوست نیز تخریب شد. این هنگ دومین هنگ دوران جنگ داخلی بود که همه سرباز هایش سیاهپوست های آزادیخواهی بودند که پیش از پیوستن به مبارزه ضدبرده داری، خود برده بودند. افرادی که هدف شان از خراب کردن مجسمه های چهره های ضدبرده داری، منحرف کردن جنبش اخیر به مسیر صرفاً نژادی است، این واقعیت که فرمانده هنگ ۵۴ یک سفیدپوست (آن هم فردی که علیه برده داری میجنگید) بود را بهانه ای کردند برای خراب کردن مجسمه. یکی دیگر از بناهای یادبود مبارزات ضدبرده داری، مجسمه "هانس کریستین هگ" در شهر مدیسون، ویسکانسین بود که مرتجعین پیش از پرتاب آن به دریاچه مجاور، سر مجسمه را از تن جدا کردند. "هانس کریستین هگ" مهاجر نروژی بود که فرمانده هنگ-۱۵ معروف به هنگ اسکاندیناوی علیه ارتش برده داران جنوب بود. او پیش از جنگ داخلی امریکا، به عنوان عضوی از حزب "خاک آزاد" شدیداً با برده داری مخالف بود و رهبر یک گروه میلیشیای آزادیخواه در ویسکانسین بود. او در ۳۳ سالگی در نبرد چیکاماگا در سپتامبر ۱۸۶۳ کشته شد.

از سال ها پیش کمپین گسترده ای توسط طبقه سرمایه دار و عناصر مختلف ارتجاعی در احزاب حاکم بر امریکا برای ایجاد تفرقه های نژادی و جنسیتی در جنبش های اجتماعی این کشور شروع شده بود. در جریان مبارزات اخیر مردم این کشور نیز، کمپین ارتجاعی طبقه حاکم برای تفرقه افکنی نژادی شدت گرفت. شکستن مجسمه های رهبران انقلاب امریکا نیز نتیجه این کمپین ارتجاعی طبقه حاکم، و پاسخی است به ظهور و اوج مرحله جدیدی در ستیزه جوئی طبقه کارگر و ستمدیدگان امریکا، که تهدیدی علیه سرمایه داری تلقی می شود.

جنبش اخیر مردم امریکا علیه نژادپرستی و وحشیگری پولیس امریکا، دارای خصلت های مترقی و وحدت طلبانه برای نژادها و ملیت های مختلف بود و به همین دلیل در سراسر جهان گسترش یافت. از این رو، طبقات حاکم در امریکا و جهان از پیامدهای سیاسی این جنبش جهانی و امکان گسترش و ارتقای نظری و تاکتیکی و استراتژیک آن، به وحشت افتادند و برای مقابله با آن، به سیاست تفرقه نژادی افکندن (ترویج نژادپرستی در میان اقشار ناآگاه جامعه) روی

آوردند. سیاست تفرقه نژادی را، هر کدام از جناح های مختلف طبقه حاکم بر امریکا، با شیوه های خاص خود پیش برده اند، شیوه هائی که به ظاهر متفاوت اما ذاتاً یکی هستند.

جناح به غایت دست راستی و مرتجعی که ترمپ آن را نمایندگی میکند، از فقر و ناامنی اقتصادی و ناآگاهی اقشار پائینی جامعه به روش هائی سوء استفاده میکند که اختلافات نژادی خصمانه در میان آن ها تحریک شود، خشم اجتماعی علیه سیستم سرمایه داری را دفع کرده و به سمت تفرقه نژادی منحرف کند.

اما جناح حزب دموکرات امریکا، به شیوه دیگری سیاست تفرقه نژادی را پیاده میکند. این جناح تلاش میکند که سیاست "هویت" را بر صحنه سیاسی جامعه حاکم کند، یعنی سیاست را حول خطوط جنسیتی، نژادی، مذهبی یا ضدمذهبی و ... شکل بدهد و به خیال خود، آگاهی طبقاتی را از بین ببرد. این جناح برای منحرف کردن جنبش اخیر توده های مردم امریکا (و جهان) علیه خشونت پولیس (در واقع علیه دیکتاتوری مسلحانه سیستم سرمایه داری) در تبلیغات خود، کلیه مشکلات و منازعات اجتماعی را با زبان و گفتمان نژادی ارزیابی کرده و توضیح می دهد. این جناح از طبقه سرمایه دار، با فریبکاری خاصی با هدف تحمیل توده ها، همه مشکلات و مصائب ناشی از سیستم سرمایه داری را صرفاً به معضل نژادی نسبت میدهد. استثمار، فقر، بیکاری، خشونت پولیس و حتی مرگ و میر ناشی از کرونا را در چهارچوب نژادی تعریف میکند: "سفیدپوستان" دارای امتیاز خاص مادرزادی ای هستند که آنها را از همه این رنج ها و دشواری ها معاف کرده است!

در حالی که واقعیت این است که جامعه طبقاتی از نظر امتیازات، به "سفیدپوست" و "رنگین پوست" (و یا به "زن" و "مرد") تقسیم نشده، بلکه به طبقه کارگر و سرمایه دار تقسیم شده است.

در جهان طبقاتی کنونی، تضادهای ذاتی در نابرابری های اجتماعی بسیار شدید ناشی از سیستم سرمایه داری را فقط میتوان از طریق مبارزه طبقاتی حل کرد، مبارزه آگاهانه طبقه کارگر برای پایان دادن به سیستم سرمایه داری و جایگزین کردن آن با سوسیالیسم. هر نوع تلاش برای منحرف کردن مبارزه طبقاتی و جایگزین کردن هویت طبقاتی با هویت نژادی (و یا انواع دیگر سیاست هویتی) به سمت فاشیسم پیش می رود.

تنها راه مقابله با ترفندهای بورژوازی و خنثی کردن تلاش آن برای تفرقه در میان طبقه کارگر، پیشبرد اتحاد انقلابی در چهارچوب منافع طبقه کارگر است. در شرایط اخیر، مشکل صرفاً وجود "نژادپرستی" نیست، مشکل اصلی خود سیستم سرمایه داری است که ریشه نژادپرستی و هر ظلم و ستم دیگر است!

بخشی از تفرقه افکنی نژادی در جامعه امریکا را، ترمپ پیش میبرد. به عنوان مثال، او در سخنرانی اخیر خود در مراسم تبلیغات انتخاباتی اش در "تولسا" (که اتفاقاً بسیار مفتضخانه با شکست روبرو شد و جمعیت بسیار ناچیزی به طرفداری از او شرکت کرده بودند، اما جمعیت عظیمی در خارج از محوطه مراسم، علیه او شعار میدادند) مثل همیشه که در سخنرانی هایش مخالفین خود را تهدید میکند، با اشاره به صدها نفر معترضینی که در خارج از محل سخنرانی تجمع کرده بودند، تمایلات فاشیستی خود را با تشویق (غیرمستقیم) طرفدارانش به تیراندازی به مخالفین، نشان داد: "وقتی آن دیوانه ها را در خیابان ها می بینید، چقدر عالیه اگر اسلحه همراه داشته باشید". وقتی که این حرف تحریک کننده فاشیستی را میزد، برخی از طرفدارانش در میان جمعیت، علناً سلاح نظامی ای که حمل میکردند را به شیوه ای تحریک آمیز در معرض دید مخالفین قرار داده بودند.

او در عمل فاشیستی مشابه ای در اول ماه ژوئن، خطاب به مردم امریکا اظهار کرد: "من رئیس جمهور نظم و قانون شما هستم." و اعتراضات وسیع توده های مردم علیه نژادپرستی را "اقدامات تروریستی داخلی" توصیف کرد و تهدید کرد که اگر تظاهرات و راهپیمائی های اعتراضی مردم متوقف نشود، او از "قانون شورش ۱۸۰۷" استفاده خواهد کرد

و ارتش آمریکا را برای سرکوب مردم به خیابان ها اعزام خواهد کرد: "همین الان که دارم صحبت میکنم، در حال اعزام هزاران هزار سرباز سراپا مسلح و پرسنل نظامی برای متوقف کردن شورش، غارت و خرابکاری هستیم." ترمپ با تهدید به سرکوب مخالفین سیاسی توسط ارتش، که تهدیدی بی سابقه در تاریخ امریکاست، در واقع قانون اساسی آمریکا را زیر پا گذاشته و نشان داد که با پشت گرمی به سران فاشیست در ارتش، تلاش دارد که دیکتاتوری ریاست جمهوری ایجاد کند، و مقدمات این کار نیز با اعزام چندین هزار سرباز گارد ملی از ایالت های مختلف به واشنگتن (برای تقویت ۱۲۰۰ سرباز محلی که از قبل در آن جا مستقر شده بودند) مهیا شد. مقامات پنتاگون نیز به گارد ملی هشدار دادند که اگر نتوانند اوضاع را کنترل کنند، ترمپ یگان ۸۲ نیروی هوایی را فرا خواهد خواند. اعضای دولت آمریکا و مجلس و حزب دموکرات و ... و رسانه ها در مقابل این تهدیدهای دیکتاتورمابانه ترمپ، سکوت کردند. با این که در چهارم ژوئن، ترمپ نیروهای معمولی ارتش را به خانه فرستاد، اما خطر توطئه ها و اقدامات فاشیستی ترمپ و دولت و ارتش علیه توده های مردم آمریکا، هنوز به قوت خود باقی است، پولیس تا دندان مسلح، کماکان در کمین مخالفین دولت نشسته، ارتش نیز گزینه های مختلف خود علیه توده های مردم را روی میز گذاشته است. در شرایط کنونی، بسیاری از مردم آمریکا نگرانی خود در رابطه با عدم تابعیت ترمپ و ارتش از قانون اساسی و اصول دموکراسی، که یکی از علائمش راه یافتن برخی عناصر نظامی پنتاگون به کابینه و سایر پست های برجسته دولتی است، را بیان میکنند. در واقع تهدید ارتش آمریکا علیه حقوق دموکراتیک مردم این کشور همیشه وجود داشته است. تظاهرات جهانی "نمی‌توانم نفس بکشم" بیانگر خواست قدرتمند کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های مردم جهان، برای تغییر اساسی در جوامع شان است. شرکت تعداد فزاینده ای از مردم در این جنبش نشان می دهد که وحشیگری پولیس مظهر بیماری های عمیق تر اجتماعی است که ریشه در ساختار اقتصادی جامعه و تمرکز شدید قدرت اقتصادی-سیاسی در بخش کوچکی از جوامع دارد. این آگاهی فزاینده، که ناگزیر به سمت نابود کردن سیستم موجود گرایش می یابد، طبقه حاکم را به هراس می افکند و آن را وادار میکند که دست به هر کاری بزند تا این جنبش جهانی را به سمت کانال های قابل کنترل سیاسی منحرف کند. در این جاست که روایت "نژادی" که توسط دولت ها بر همه بحث های رسمی درباره وحشیگری پولیس و قتل جورج فلوید و ... حاکم شده است، به نفع طبقه سرمایه دار جهانی کارکرد دارد. مرگ ناحق "جورج فلوید"ها نمونه ای از انواع تیره روزی هائی است که سیستم سرمایه داری برای مردم جهان به ارمغان آورده است. این تیره روزی ها تا قبل از نابودی سیستم سرمایه داری و قدرت گیری ستمدیگان و بوجود آمدن جوامع بی طبقه، پایان نمیپذیرد و نسل به نسل ادامه خواهد داشت. وظیفه نیروهای انقلابی در سراسر جهان این است که در شرایط کنونی که با فوران مجدد مبارزه طبقاتی روبرو شده ایم، دیدگاهی انقلابی ارائه دهند تا جنبش جهانی به سمت پیروزی های انقلابی حرکت کند.

تیر [سرطان] ۱۳۹۹

زیرنویس ها:

۱- "جورج فلوید" مرد سیاهپوست امریکائی بود که هنگام بازداشت (به جرم استفاده از یک ده دلاری جعلی) توسط پولیس در خیابانی در شهر مینیاپولیس (مینه سوتا) آمریکا در تاریخ ۲۵ ماه مه ۲۰۲۰ به قتل رسید. فیلمی از صحنه قتل او وسیعاً در اینترنت منتشر شد و جرقه ای شد برای شروع اعتراضات وسیع توده های مردم علیه خشونت پولیس در آمریکا و جهان.

۲- مجتمع مسکونی مزبور یک مجتمع مسکونی معمولی برای سالمندان نیست. این مجتمع توسط یکی از اعضای میلیونر حزب جمهوریخواه "هارولد گری مورس" (Harold Gary Morse) با هزینه تقریباً ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ ساخته شد. او که در طول زندگی خود میلیون ها دلار به مبارزات انتخاباتی جمهوریخواه کمک کرد، ملقب به "حاکم پرور سیاسی" برای نسلی از جمهوریخواهان بود. دهکده ای که او ساخته، جامعه ای بسیار گسترده و در حال رشد است که در زمین های سه شهرستان قرار گرفته و شامل بیش از ۱۰۰ رستوران، چندین زمین گلف، زمین های تنیس و سایر امکانات رفاهی برای بیش از ۱۱۰،۰۰۰ نفر از ساکنان آن (که اکثراً خانواده های دست راستی جمهوریخواه هستند) میباشد.

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۳ ، مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۹